فهرست

[مقدمه 2](#_Toc62571728)

[مبحث اول: نیات و اراده‌ها 2](#_Toc62571729)

[مبحث دوم: صفات ممدوحه و فضائل 2](#_Toc62571730)

[مبحث سوم: وسوسه در امور اعتقادی 4](#_Toc62571731)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

به مناسبت بحث حب و بغض منتقل به بحثی کلیدی شدیم که هم در بحث‌هایی از فقه روابط اجتماعی مؤثر است و هم در فقه فضائل و رذایل یعنی فقه اخلاق و هم در بخش‌هایی از فقه عقیده و ابواب دیگری از فقه که سروکارشان با مباحث قلبی و موضوعات باطنی و غیر جوارحی است. اولین بحثی که در هفته قبل در جمع‌بندی مباحث عرض شد در غالب هفت یا هشت بند اساسی از آن عبور کردیم مربوط به صفات بود و تا حدودی فضا را روشن کرد و قواعد کلی حاکم بر فقط اخلاق در دایره صفات بر اساس آنها مشخص شد. این ‌یک مبحث در قلمرو صفات به‌عنوان امور جوانحی که در اخلاق مطرح بود را ملاحظه کردید.

# مبحث اول: نیات و اراده‌ها

مبحث دیگری را ورود می‌کنیم که بحث شده ولی به شکل جمع‌بندی عرض می‌کنیم. مبحث جدیدی نیست مبحث نیات و اراده‌ها و تصمیم‌ها است که در بحث الهم بالمعصیه و تجری بحث کرده‌ایم و خطوطش در بحث‌های دیگر روشن شد که بحث نمی‌کنیم. در حوزه تصمیمات انسان بود که ملاحظه شد تصمیم بر معصیت مادامی‌که به عمل منجر نشود اشکالی ندارد و رفع حرمت شده اما کراهت و قبح عقلی‌اش محفوظ است و اگر به عمل بینجامد خود نیت حرام است و عقاب و مؤاخذه مستقل دارد. این هم جمع‌بندی ما در اراده‌ها و تصمیم‌ها بود. این نکته اخیر شبیه همانی است که در حسد گفته شد. در حسد هم می‌گفتیم که در حسد و برخی دیگر از صفاتی که با تنقیح مناط ملحق به حسد می‌شوند و رفع عقاب می‌شود اگر آثار ظاهر شد حرمت به خود آن اثر و امر قلبی تعلق می‌گیرد. در مبحث دوم که نیات و اراده‌ها و تصمیم‌ها باشد همین کلام است. رفع عقاب شده و مؤاخذه و حرمت رفع شده گرچه رفع قبح عقلی و کراهت شرعی نشده؛ و اگر اثری بر آن مترتب شود و به حرمت عمل بینجامد غیر حرمت متعلق به خود عمل حرمت به همان امر درونی تعلق می‌گیرد. این هم مبحث دوم است که در مورد اراده‌ها و تصمیم قلبی بر گناه و معصیت می‌شود برشمرد. تجری هم حکمش همین است. اراده‌های خیر و نیک قاعده عامه داشتیم که مصاب است و استحباب دارد. با درجات استحبابی که متناسب با عمل است و ثوابی که بر آنها مترتب می‌شود. این هم حوزه دوم که قلمرو نیات و اراده‌ها و تصمیم‌ها باشد.

سؤال: بخش اول حدیث رفع برعکس می‌شود....

# مبحث دوم: صفات ممدوحه و فضائل

جواب: در بخش اول تکمله‌ای نوشته‌ام به نام صفات الممدوحه و الفضائل که به‌عنوان مکملی برای بخش اول عرض کنیم بد نیست.

در بخش اول که مبحث صفات باشد ما همان‌طور که مستحضرید با دو گونه از صفات قلبی مواجهیم. صفات مذمومه و رذایل و صفات فضائل. صفات فضائل دنیایی دارد. وقتی در این صفات مثبت درونی برویم اخبار و ادله‌ای که در مورد هر یک از این‌ها واردشده از قبیل تواضع و توکل و رجا روایات و ادله آنها بر دو قسم‌اند. بعضی این‌ها را در حد استحباب افاده می‌کند. یا اصل آن یا مراتبی از آن. در جهاد النفس هم ملاحظه کنید می‌بینید. قسمت‌هایی از آن وجوب است و ادله ظهور در وجوب دارد. مرحوم صاحب وسایل هم با عنایت برخی را وجوب و برخی را استحباب می‌گوید. در قسم صفاتی که فضیلت است و مفید استحباب است چه در اصل صفت چه مراتب راقیه آن بحثی نیست. اما در جایی که صفتی ایجابی مورد ظاهر مورد الزام قرار گرفته و ظاهر دلیل الزام به آن است سؤال مطرح می‌شود که وقتی می‌گوید وجوب الخوف یا وجوب حلم اگر جایی پیدا شود جایی که ظواهری وجوب صفت را افاده کند وجوب یعنی فقد آن درصورتی‌که اختیاری باشد حرام است و عقاب بر آن مترتب می‌شود سؤال این است که اینجا ما ظواهر را بگیریم یا مثل حدیث رفع و مناسبات حکم و موضوع اینجا هم جاری می‌شود و می‌گوید عقاب بر امر درونی ما نمی‌کنیم. عین بحث حسد که گفتیم حدیث رفع را از حسد در مواردی بالفحوا و با الغاء خصوصیت می‌توان به بعضی صفات دیگر تسریه داد اینجا هم به نظر می‌آید می‌شود. یعنی جاهایی که ترک یک صفت هم‌وزن یا اخف از حسد است. ممکن است بگوییم بیان سابق اینجا هم جاری می‌شود که دو سه بیان هم بود. یکی تعمیم حکم از حدیث رفع به فقره حسد به صفات هم‌عرض و هم‌وزن آن بود یا صفاتی که مذمت کمتری دارد یا با الغاء خصوصیت یا مناسبات حکم و موضوع و امثال این‌ها. بنابراین شاید آنچه در باب حسد گفتیم یا اوصافی که هم‌وزن حسد است یا تنجز پیدا نمی‌کند مگر اینکه در عمل ظهور پیدا کند یا همراه رضای قلبی و امثال این‌ها باشد در ترک صفاتی که ظاهر ادله‌اش وجوب است ظاهراً جاری شود.

سؤال: مادامی‌که به عمل نیاید در آنجا می‌گوییم عقاب نمی‌شود اینجا چه بگوییم؟

جواب: بر ترکش. ترکش عقاب ندارد مگر اینکه ترکش ظهور پیدا کند که هیچ توکلی بر خدا ندارد. ضدش است. یعنی درواقع حسد به‌عنوان صفت مذموم یا ترک چیزهای الزامی.

سؤال: صفات مذکوره عمده به خدا برمی‌گردد که در دایره ایمان می‌رود. در جهاد النفس صفتی پیدا نمی‌کنیم که دایر مدار ایمان نیست و ارشادی نیست. صفتی وجوبش مولوی باشد و در دایره ایمان هم نباشد پیدا نمی‌شود.

جواب: نه. الآن ما بحث مصداقی نمی‌کنیم. در دایره ایمان که همه اعمال جوارحی هم در دایره ایمان است. حلم شجاعت این‌ها راداریم. غضب داریم. کظم غیظ داریم. تکبر داریم که می‌گوید حرام است. تواضع را در درجاتی ظهور در وجوب دارد. فرمایش شما تأثیری در این بحث ندارد. چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

سؤال: این‌ها در دایره ایمان است اگر مؤمن است خوف و تواضع دارد و الا نه.

جواب: این مثل این است که بگوییم اگر مؤمن است نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد. خیلی تأثیری در بحث ما این فرمایش ندارد.

سؤال: در صفات ممدوحه می‌شود تأسیس اصلی کرد که این صفات گاهی در عرصه عملی باید بروز پیدا کنند مثل موقعیت کظم غیظ یا حلم ورزیدن و اینجاها افعال جوانحی می‌شوند و مانعی نیست امر وجوبی باشد و شاید از مناسبات حکم و موضوع استفاده شود. اما اینکه کظم غیظ تبدیل به ملکه و صفت شود به نظر می‌آید امر الزامی ندارد.

جواب: بله. همین تلقی هم هست. یا از باب این است که حدیث رفع مناطا یا فحوا ترک این‌ها را می‌گیرد یا از باب این است که با ارتکازات و مناسبات وقتی جمع‌بندی کنیم به نظر نمی‌آید وجوب تعلق بگیرد. ما قبول داشتیم ولی می‌گفتیم دلیل را باید دید که جایی ممکن است دلیل به شکلی باشد که الزامی می‌کند که به‌سادگی نمی‌شود از آن عبور کرد و مشمول حدیث رفع می‌شود. یا مناسبات حکم و موضوع آن‌قدر عام نیست که بگوید هیچ صفتی الزامی نیست. شمول مناسبات حکم و موضوع یا مناط حدیث رفع نسبت به هر امر قلبی نیست اما می‌گفتیم دایره رفع عقاب از امور قلبی وسیع است ولی باید دلیل را دید. آنچه در ذهن شماست درست است. در صفات ایجابی ارتکازات قوی‌تر است که علی‌الاصول مادامی‌که به عمل نرسد الزامی نیست ولی فرق این است که دلیل را باید دید. گاهی دلیل ابای از این دارد که مشمول تعدیه شود. یا مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات نمی‌گذارد دلیل شکسته شود. دوم اینکه ظواهر دلیل اگر بر وجوب باشد حدیث رفع برمی‌دارد مادامی‌که در عمل ظهور و بروزی خلافش پیدا نکند و اگر به عمل برسد عقاب به ترک امر درونی برمی‌گردد.

پس صفات ایجابی هم ازلحاظ ترتب عقاب بر ترکش مشمول بندهایی است که در ترک صفات مذمومه گفتیم. با فرق اینکه در صفات ایجابی خیلی دیرتر در وجوب انعقاد پیدا نمی‌کند. فی‌الجمله درست است اما به‌صورت مطلق و قاعده عامه فراگیر درست نیست. علت اینکه بینابین حرکت می‌کنیم این است که از طرفی مناسبات حکم و موضوع را باید مدنظر قرار دهیم زیرا انعقاد اطلاق در مقام استفاده از ظاهر اولیه کلام را باید ببینیم اطلاق استفاده می‌شود و از طرفی باید ببینیم حدیث رفع آیا این را می‌گیرد یا نه. پس ترجیح اینکه عقاب بر ترک این‌ها مترتب نمی‌شود را قبول می‌کنیم اما نه اینکه هیچ جا استفاده نمی‌شود.

سؤال: از امور ایجابی حفظ اسرار اهل‌بیت است.

جواب: بله ممکن است ولی جزء افعال جوانحی است نه صفات.

# مبحث سوم: وسوسه در امور اعتقادی

در مورد امور قلبی از قبیل وسوسه‌های ذهنی حدیث نفس و امثال این‌هاست که اراده نیست خلجانات ذهنی در باب کفر یا گناه و امثال این‌ها و خطورات و وسوسه‌ها و جرقه‌های منفی که به شکل افعال پراکنده و متفرق در ذهن می‌آید و حدیث النفس که نسبت به شرک و گناه و امثال این‌هاست.

عرض شود که اگر ابتدائا بخواهیم با بحث مواجه شویم باید بگوییم وساوس و تفکرات باطل و خیالات شرک‌آلود و شیطانی ملحق به هم بسیئه و امثال این‌هاست. اگر گفتیم هم بسیئه یعنی تصمیم و اراده رفع عقاب شده طبق احادیث من هم بسیئه این‌ها به‌طریق‌اولی مشمول آن است. اگر اراده و تصمیم داشته باشد روایات می‌گوید گناه ندارد و اراده کرده و تصمیم به گناه گرفته و گناه نیست و عقاب نمی‌شود و به فحوا و اولویت مراتب قبل اراده را در برمی‌گیرد. تصور یا شوقی پیدا می‌کند یا در ذهنش مسئله مرور پیدا می‌کند بالاتر از هم نیست و عقابش رفع شده است. متن‌ها چون بحث‌هایی در این زمینه به‌خصوص در وسوسه‌ها و خطورات راجع به اصل وجود خدا و توحید و مسائل مربوط به ایمان ازاین‌جهت در روایات هم مطرح است و در حدیث رفع هم آمده به همین خاطر یکی دو نکته به‌طور خاص عرض می‌کنیم.

نکته اول اینکه تفکرات و وسوسه‌های باطل در ذهن چه نسبت به گناه و خاطرات گناه جوارحی و از طرف دیگر وسوسه‌هایی که در حوزه ایمان وارد می‌شود این‌ها از منظر عام مشمول قاعده «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ»[[1]](#footnote-1) است. مشمول آن‌هاست یا فحوای آنها آن را هم می‌گیرد. در بعضی گناهان فحوا است و ممکن است در ایمان و کفر و این‌ها و در شمول آنها نسبت به وسوسه‌هایی که اصل اعتقادات را در برمی‌گیرد ممکن است انسان تردیدهایی نداشته باشد. زیرا گناهان جوارحی را می‌گیرد و الغاء خصوصیت را هم که می‌گویید مراتب باطنی را هم می‌گیرد اما نسبت به حدیث نفس یا وسوسه‌های درونی که اعتقادات را در برمی‌گیرد ممکن است کسی بگوید این ادله آنها را در برنمی‌گیرد. این بزنگاه قصه در مورد وسوسه‌ها و تفکرات درونی ناظر به گناهان رفتاری خارجی و قسم دوم شامل وسوسه‌های نفسانی در قالب تفکرات و خطورات ناظر به توحید معاد رسالت و نبوت و مسائل بنیادی و کلیدی است.

در قسم اول فحوا یا الغاء خصوصیت احادیث من هم بسیئه شامل آنها می‌شود و خیلی نیاز به دلیل دیگری نداریم وقتی می‌گوییم «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» اگر هم نشده و خطور نفسی است به‌طریق‌اولی مشکلی ندارد.

سؤال: در امور ایجابی چطور؟ در گناه گفتید اگر به عمل منجر بشود خود صفت عقاب دارد

جواب: در خطورات نمی‌شود گفت و فحوا فقط در این است که می‌گوید گناه نیست ولی اگر به عمل رسید می‌گفتیم اراده گناه نیست. اما اینجا فحوا و خصوصیت نداریم که مراتب قبل اراده هم گناه است. آنجا الغاء خصوصیت نمی‌آید.

سؤال: اگر خطورات ذهنی نتیجه عمل بیرونی باشد مثلاً در خیابان دیده

جواب: فرقی نمی‌کند اگر عمل مشمول اطلاقات و ادله معصیت باشد عمل معصیت بوده و جای خودش. بحث الآن سر همین است ولی اینکه از کجا آمده سرهای خودش. اگر سر اعمال جوارحی باشد گناهی ندارد مگر اینکه به عملی منجر شو. پایه‌های قبل اراده هم حکمش همین است یعنی مشمول گناه نیست به‌طریق‌اولی. این در آن قسم روشن است اما در قسمی که وسوسه‌ها و خیالات و تفکرات درونی که به سمت گناهانی در حوزه اعتقادات متوجه شده.

سؤال: در معاصی رفتاری شاید بعضی موارد به دلیل خاص تصویرپردازی‌ها حرام باشد

جواب: تصویرپردازی ممکن است حرمتش دلیل داشته باشد. مثلاً با خیال تلذذ پیدا کند. تلذذ خودش چیز اضافه‌ای است که باید بحث شود.

اما در مسائل اعتقادی ممکن است بگوییم این‌ها را دیگر نمی‌گیرد به دلیل اینکه من هم بسیئه انصراف به گناهان تعریف‌شده جوارحی دارد و این نوع مسائل مشمول فحوای ادله لم تکتب علیه نمی‌شود. ممکن است کسی بگوید من هم بسیئه شامل شرک هم می‌شود و عدم اعتقاد به معاد هم می‌شود. اگر کسی قائل به انصراف شد ادله آنجا را شامل نمی‌شود اگر قائل به اطلاق شد تفکرات و خیالات باطل اعتقادی را هم در برمی‌گیرد. بین این دو باید انتخاب کرد اطلاق یا انصراف.

سؤال: رخصت از باب امتنان است.

جواب: بله.

در اینجا با قطع‌نظر از آن بحث که انصراف یا اطلاق را بگوییم جهت دومی که می‌شود بحث کرد حدیث رفع است از حیث فقره التفکر فی الوسوسه فی الخلق این در حدیث رفع با نقلی که شامل این‌ها هم می‌شود این فراز حدیث رفع دو تفسیر شده است. زیرا خلق را بعضی گفته‌اند که یعنی خلقت خدا که وسوسه فی الخلق یعنی افکاری که در ذهن خطور می‌کند که معاذ الله توحید یا خدا نیست. بنابراین تفسیر با بحث ما مرتبط می‌شود. اما تفسیر دیگر اینکه خلق یعنی مخلوقات که سوءظن به بقیه است. احتمال دوم ضعیف است و شواهد زیادی وجود دارد که وسوسه‌های امور مربوط به خدا مراد است. ازاین‌جهت برمی‌گردد به مسائل اعتقادی و اگر من هم بسیئه را بگوییم منصرف است و شامل امور قلبی مذموم نسبت به اعتقادات و خدا نمی‌شود حدیث رفع می‌گوید ما بر آنها عقاب نمی‌کنیم ولو اینکه به شکلی ورود به مسائل عقیده‌ای است.

بیان سوم اینکه ممکن است کسی بگوید این‌ها اصلاً دلیل بر حرمتی ندارد زیرا آنچه عقلا و شرعاً حرام است شرک و کفر است و صرف اینکه خواطری در ذهن عبور کند نافی اعتقاد نیست آنچه لازم است اعتقاد به خدا و معاد است و این اعتقاد حالتی دارد که با یک وسوسه‌های این شکلی سازگار است. بله اگر اعتقاد لازم یقین برهانی یا یک درجه پایین‌تر که یقین غیرقابل خدشه باشد بگیریم با این وساوس جمع نمی‌شود اما اگر بگیریم مقصود اطمینان عرفی است به آن معنا منافات با آن ندارد.

سؤال: اصل ایمان به خدا وجوب شرعی دارد؟

جواب: ایمان به اصل وجوب خدا نه. در مرحله بعد به تفاصیل صفات بله. کفر هم همین‌طور است. پایه اصلی عقلی است و بعد تبدیل به شرعی می‌شود. منتها عقلی است که می‌تواند شمارا عقاب کند. یعنی همان نتیجه شرعی دارد عقلی است که قانون ملازمه ندارد ولی آثارش مترتب است و منجز برای انسان است.

1. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص428.](http://lib.eshia.ir/11005/2/428/عشرا) [↑](#footnote-ref-1)